روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR
پنجشنبه | ۲۱ آبان ۱۴۰۵ | ۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ | ۱۲ نوامبر ۲۰۲۶ | سال نوزدهم | شماره ۴۷۵۹ | ۴ صفحه | ۱۰ هزار تومان
| ۱۱۹۲ سال و ۸۳ روز گذشت |

بررسی ابعاد فنی و مالی طرح تجهیز ۶۰۰ هزار خانه به سامانه‌های خورشیدی

مهار ناترازی با پشت‌بام‌های مولد

صفحه ۴

از تخریب هزاران چادر تا ممانعت اشغالگران از ورود ۱۵۰ هزار سرپناه؛ وعده‌های شوراهای صلح روی هوا!

تماشاچی مرگ در غزه



صفحه ۳

شهادت مظلومانه ام‌الائمه حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها را تسلیت می‌گوییم

دبیر شورای عالی امنیت ملی دکترین جدید دفاعی ایران را در صورت تجاوز مجدد آمریکا تشریح کرد

قواعد جدید میدان

■ برداشته شدن حصارهای جغرافیایی و پایان عصر پاسخ‌های محدود



صفحه ۲

تیترهای امروز



تغییر محاسبات امنیتی ریاض و فرسایش اعتماد کشورهای خلیج فارس به آمریکا پس از جنگ اخیر و انتخابات کنگره

چترسوراخ واشنگتن

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از انتقال وزیر خزانه‌داری ترامپ به پناهگاه نظامی؛ تشدید نگرانی امنیتی در حلقه نزدیک به رئیس‌جمهور آمریکا

بسنت به دنبال سوراخ موش!

صفحه ۳

از درگیری نتانیاهو و آیزنکوت تا اختلاف بر سر ریاست کنست؛ بحران سیاسی صهیونیست‌ها وارد مرحله تازه‌ای شد

ویژه

جنگ قدرت در تل‌آویو

صفحه ۳

درباره مفهوم بازدارندگی هسته‌ای و برداشت‌های نادرست از آن

سلاح اتمی و مخالفانش

نگاه

رضا صالحی

در بحث‌های جاری پیرامون امنیت ملی ایران، روایتی تکرار می‌شود که مدعی است سلاح هسته‌ای برای تهران «بازدارندگی» ایجاد نمی‌کند. کارشناسانی چون حسین علایی با استدلال‌هایی همچون برتری تجهیزاتی دشمن و آسیب‌پذیری بیشتر ایران، دستیابی به این توانمندی را بیهوده می‌پندارند.

این استدلال اما دچار یک خطای بنیادین در درک مفهوم «بازدارندگی» است: تلقی بازدارندگی به عنوان یک مفهوم «مطلق» و «صفر و یکی». در دنیای واقع‌گرایانه، بازدارندگی هرگز یک وضعیت مطلق نیست، بلکه مفهومی «نسبی» و «پله‌ای» است. منتقدان اغلب به جنگ روسیه و اوکراین اشاره می‌کنند و می‌گویند: «ببینید! بمب اتم روسیه مانع حمله اوکراین یا ورود مستقیم ناتو به جنگ نشد». این تحلیل اما نیمی از حقیقت را نادیده می‌گیرد. سوال درست این نیست که آیا بمب اتم مانع «هرگونه» جنگ می‌شود؟ سوال این است: بدون آن بمب‌ها، چه اتفاقی می‌افتاد؟

حقیقت این است که همان زرادخانه هسته‌ای روسیه است که مانع تبدیل شدن این جنگ به یک تقابل مستقیم و تمام‌عیار میان مسکو و ناتو شده است. بمب اتم روسیه، «سقف» درگیری را تعیین کرده و قدرت‌های بزرگ را مجبور کرده در محاسبات خود، احتیاط مرگبار را به جای جسارت بی‌پروا به کار گیرند. سلاح هسته‌ای قرار نیست مانع یک درگیری مرزی یا جنگ نیابتی شود، بلکه کارکرد حیاتی آن، جلوگیری از «جنگ‌های وجودی» است؛ جنگ‌هایی که هدف‌شان نه تصرف یک شهر، بلکه محو تمدن یک ملت است.

نکته کلیدی این است: نخستین و حیاتی‌ترین کارکرد سلاح هسته‌ای، تضمین این است که هیچ قدرت اتمی دیگری، جرات نکند ضربه‌ای اتمی به شما بزند. در جنگل جهان که ما شاهد ترور موشکی رهبران در خانه‌های‌شان هستیم و در رسانه‌های غرب، فشار نتانیاهو بر ترامپ برای «حمله هسته‌ای به ایران» به طور علنی بحث می‌شود، سکوت استراتژیک، حساب روی قواعد بین‌المللی، محدودیت‌های طرف مقابل یا تکیه بر پیمان‌های منطقه‌ای، یک خوش‌بینی خطرناک است.

سیاستمدار عاقل در جنگلی که قانونش «بقا»ست، تماشا نمی‌کند. وقتی تهدید به نابودی فیزیکی مطرح است، ساخت سلاح هسته‌ای نه یک انتخاب تهاجمی، بلکه واکنشی دفاعی به یک محیط امنیتی متخاصم است.

ادامه در صفحه ۲

امر ملی در هنگامه جنگ ایران و آمریکا چیست؟

یادداشت

جعفر حسن‌خانی

در هنگامه جنگ ایران و آمریکا، یک پرسش بنیادین پیش روی ما قرار دارد: «امر ملی» چیست؟ چه چیزی می‌تواند در چنین بزنگاه تاریخی‌ای، معیار تشخیص منافع ملی و مبنای کنش جمعی ایرانیان باشد؟ پاسخ این پرسش را باید در کجا جست‌وجو کرد؟ در محاسبات سیاسی امروز، در ترجیحات گروه‌های مختلف یا در تجربه تاریخی ملتی که هزاران سال از فراز و نشیب تاریخ عبور کرده و همچنان «ایران» مانده است؟

برای یافتن پاسخ، شاید هیچ راهی مطمئن‌تر از بازگشت به خود تاریخ ایران نباشد. امر ملی را نمی‌توان مستقل از تجربه تاریخی یک ملت تعریف کرد، خصوصا ملتی که تاریخمند باشد و از قضا تاریخمندترین ملت‌ها. آنچه امروز باید مبنای تصمیم و عمل ایرانیان قرار گیرد، ناگزیر باید نسبتی با خردی داشته باشد که در طول قرن‌ها شکل گرفته و بارها در سخت‌ترین لحظات تاریخی آزموده شده است.

تاریخ ایران در این معنا، تاریخ یک انتخاب مداوم است؛ انتخاب میان آنچه باید در برابرش ایستاد و آنچه می‌توان از آن آموخت. ایرانیان در مواجهه با جهان، نه پذیرنده بی‌چون‌وچرای قدرت‌های بیرونی بوده‌اند و نه مردمانی که چشم بر تمام دستاوردهای دیگر تمدن‌ها ببندند.

انسان ایرانی در بزنگاه‌های تاریخی، یک گزینشگر انتقادی بوده نه پذیرشگر منفعل. همین ویژگی را می‌توان یکی از بنیادی‌ترین عناصر خرد سیاسی و تاریخی ایرانی دانست.

۱- مقاومت و گزینش؛ ۲ روی سکه خرد سیاسی

به نخستین رویارویی‌های بزرگ ایران با جهان یونانی بنگریم. ایرانیان در برابر قدرت یونان ایستادند و مقاومت کردند اما این مقاومت هرگز به معنای طرد همه دستاوردهای تمدنی یونان نبود. ایران می‌توانست در برابر اراده سیاسی و نظامی یونان مقاومت کند - که کرد - اما در همان حال، فلسفه یونانی را پذیرفت و در جهان فکری خود جایی برای آن دست و پا کرد، البته آن را هم ایرانی کرد. قدرت یونانی چیزی بود که باید در برابر آن ایستاد اما فلسفه یونانی چیزی بود که می‌شد به آن اندیشید. در مواجهه با روم نیز همین منطق را می‌توان دید. ایران در برابر قدرت نظامی و تمدنی روم ایستادگی کرد و تن به تابعیت از او نداد و نسبتش با تمدن و نهادسازی را به تقلید از روم فرونکاست. کولوسئوم را می‌توان شکل اجتماعی‌شده توحشی دانست که در تمدن روم صورت نهادی یافته بود؛ جایی که تماشای خشونت به بخشی از زندگی عمومی تبدیل شد. در برابر چنین تصویری، تجربه سیاسی ایران این نهاد را طرد کرد اما در برابر مجلس سنای رومیان نهادی چون مجلس مهستان را در کارنامه خود بر جای گذاشت. در بازخوانی نسبت تمدن ایران و روم، مساله بر سر انتخاب میان تمدن و بی‌تمدنی نبود، مساله این بود که کدام صورت از زندگی جمعی و کدام نهاد را باید پذیرفت و کدام را باید کنار گذاشت.

این گزینشگری در مواجهه ایران با اسلام نیز جلوه‌ای تعیین‌کننده یافت. ایرانیان در برابر جریان اصلی خلافت، راه دیگری برگزیدند و به جریان ولایت رو آوردند. در این مواجهه، نه گذشته ایرانی یکسره کنار گذاشته شد و نه اسلام به همان صورتی که دستگاه خلافت عرضه می‌کرد، بی‌کم‌وکاست پذیرفته شد. از همین منظر، تعبیر «۲ قرن سکوت» نمی‌تواند حقیقت رفتار تاریخی ایرانیان را توضیح دهد. آن ۲ قرن، دوران خاموشی و انفعال نبود، انسان ایرانی در آن دوران پذیرشگر منفعل نبود. آن دوران، دورانی بود که در آن ایرانیان مشغول بازآفرینی جهان خود بودند. صورت‌ها و مظاهر تمدن ساسانی با محتوا و معنای زنده و زاینده اسلام درآمیخت و از دل این ترکیب، تجربه تازه‌ای پدید آمد که در دوران آل‌بویه به یکی از دوره‌های طلایی تمدن اسلامی - ایرانی انجامید.

ایران در این مواجهه نیز از میان نرفت. ایرانیان چیزی را پذیرفتند، چیزی را کنار گذاشتند و آنچه را پذیرفته بودند، در جهان تاریخی خود بازساختند.

همین سرگذشت در مواجهه با مهاجمان بزرگ نیز تکرار شد. آنچه در برخورد با اسکندر مقدونی رخ داد، در مواجهه با مغولان نیز صورتی دیگر یافت. قدرت نظامی مهاجم شوربختانه توانست بر سرزمین ایران غلبه کند اما این پایان ماجرا نبود. اسکندر و سلوکیان و ایلخانان مغول، هر دو در نهایت در برابر نیروی تمدنی ایران قرار گرفتند و به سوی ایرانی کردن چیزها و ایرانی شدن خود رو آوردند. این از شگفتی‌های تاریخ ایران است که حتی هنگامی که نیروی نظامی بیگانه توانست بر آن غلبه کند، نیروی تاریخی و تمدنی ایران همچنان قدرت اثرگذاری داشت. مهاجم در برابر چیزی قرار می‌گرفت که نمی‌توانست به آسانی از میان ببرد.

پس آنچه ایران را در طول تاریخ حفظ کرده، تنها قدرت نظامی نبوده است. راز تداوم ایران را باید در پیوند مقاومت با گزینش انتقادی جست‌وجو کرد. ایرانیان مقاومت می‌کردند تا فاعل شناسای تاریخ باقی بمانند و قدرت تشخیص و انتخاب خود را از دست ندهند و انتخاب می‌کردند تا مقاومت شان به انزوا و انجماد نینجامد.

۲- سعدی و صورت‌بندی عقل سلیم ایرانی

اما این خرد تاریخی تنها در میدان رویارویی دولت‌ها و تمدن‌ها شکل نگرفته؛ بخش دیگری از آن را باید در عقل عرفی و فهم مشترک ایرانیان از خرد جست‌وجو کرد؛ همان چیزی که می‌توان آن را «عقل سلیم ایرانی» نامید.

اگر بخواهیم برای این عقل سلیم چهره‌ای انتخاب کنیم، «سعدی شیرازی» یکی از برجسته‌ترین نمونه‌هاست. سعدی در روزگاری می‌زیست که جهان ایرانی با بحران سهمگین هجوم مغول روبه‌رو بود. او در چنین زمانه‌ای، تجربه زندگی و حکمت عملی ایرانیان را در گلستان و بوستان صورت‌بندی کرد.

سعدی را نباید تنها شاعری پندآموز دانست که مردم را به مدارا و سازگاری دعوت می‌کند. در اندیشه او، مدارا و مقاومت هر دو جایگاه خود را دارند. عقل سلیم سعدی، عقلی است که موقعیت را می‌شناسد و می‌داند چه هنگام باید صلح کرد و چه هنگام باید ایستاد.

او در بوستان، در گفتار «اندر رای و تدبیر ملک و لشکرکشی» می‌گوید:

اگر صلح خواهد عدو سر مپیچ
وگر جنگ جوید عنان برمپیچ

این ۲ مصرع، فشرده یک منطق سیاسی است. سعدی نه جنگ را در همه شرایط مطلوب می‌داند و نه صلح را در هر وضعیتی فضیلت می‌شمارد. هنگامی که دشمن خواهان صلح است، نباید از آن روی گرداند اما هنگامی که جنگ را تحمیل می‌کند، نمی‌توان از ایستادگی دست کشید. واضح است صلح‌خواهی دشمن با فریب صلح‌نمایی ۲ موضوع متمایز است. سعدی در همین باره در بوستان، باب اول، چند بیت بسیار صریح و تأمل‌برانگیز درباره فریب نخوردن از صلح‌خواهی دشمن دارد. ایشان در گفتار «اندر حذر کردن از دشمنان» هشدار می‌دهد:

نگویم ز جنگ بداندیش ترس
در آوازه صلح از او بیش ترس
بسا کس به روز آیت صلح خواند
چو شب شد سپه بر سر خفته راند

سعدی در اینجا بر ضرورت هوشیاری تأکید می‌کند. آنچه اهمیت دارد، شناخت نیت و رفتار دشمن است، نه دل‌خوش کردن به ظاهر سخنان او. این همان عقل سلیمی است که مقاومت را از سر هیجان برنمی‌گزیند، بلکه آن را نتیجه شناخت واقعیت می‌داند.

در گلستان نیز سعدی میان استحکام یک سرزمین و همراهی مردم آن پیوند برقرار می‌کند. در حکایت ششم از باب نخست، سرگذشت پادشاهی را روایت می‌کند که با ستمگری، مردم را از خود پراکنده و کشور را در برابر دشمنان آسیب‌پذیر کرده بود.

سعدی از زبان این حکایت یادآور می‌شود قدرت سرزمین به همراهی مردم وابسته است و حکومتی که این پیوند را تباه کند، در روز دشواری پشتوانه خود را از دست می‌دهد. آنچه ایرانیان در مدت اخیر زیستند روی دیگر همین سخن است. ایران ماند چون مردم در حمایت از جمهوری اسلامی برخاستند و اینگونه دشمن راه به جایی نبرد.

در این صورت‌بندی، مقاومت با خرد، تدبیر و فهم واقعیت همراه است. سعدی همان‌قدر که بر ایستادگی در برابر دشمن جنگ‌طلب تأکید می‌کند، بر ضرورت تشخیص درست، پرهیز از فریب و حفظ پیوند میان مردم و قدرت سیاسی نیز پای می‌فشارد.

۳- مقاومت به مثابه امر ملی و تاریخی ایرانیان

اکنون می‌توان به پرسش آغازین بازگشت: امر ملی در هنگامه جنگ ایران و آمریکا چیست؟ اگر امر ملی باید محصول انباشت تجربه تاریخی ایرانیان باشد و اگر عقل سلیم و فهم مشترک ایرانی نیز باید در تعریف آن سهم داشته باشد، پاسخ را باید در نقطه تلاقی این دو جست‌وجو کرد.

تجربه تاریخی ایران نشان می‌دهد این سرزمین در رویارویی با قدرت‌های بزرگ، همواره با مساله حفظ موجودیت و استقلال انتخاب خود روبه‌رو بوده است. ایرانیان بارها در برابر قدرت‌هایی ایستاده‌اند که از حیث نظامی دست بالا را داشته‌اند اما هیچ‌گاه برتری نظامی دیگری را به معنای ضرورت تسلیم تاریخی خود نپذیرفته‌اند. از سوی دیگر، عقل سلیم ایرانی - آنگونه که در حکمت سعدی صورت‌بندی شده - می‌آموزد در برابر دشمنی که جنگ را تحمیل کرده، نمی‌توان ایستادگی را کنار گذاشت. مقاومت در چنین موقعیتی، حاصل یک انتخاب عقلانی و تاریخی است. از رهگذر تأمل در این ۲ سرچشمه می‌توان دریافت امر ملی در ایران امروز، در هنگامه جنگ وجودی با آمریکا، مقاومت است. این مقاومت، امری تازه و بی‌سابقه در زندگی ایرانیان نیست، ادامه همان رفتاری است که در چهارراه تعامل و تهاجم جهان، بارها از خود نشان داده‌اند. ایرانیان در طول تاریخ آموخته‌اند چگونه با جهان تعامل کنند، چگونه از دستاوردهای دیگران بهره بگیرند و در همان حال، چگونه در برابر اراده‌ای که موجودیت و استقلال آنان را تهدید می‌کند، بایستند.

ایران حاصل همین تاریخ است؛ تاریخی که در آن مقاومت، مانع آموختن نشده و آموختن، به معنای تن دادن به سلطه نبوده است. بنابراین هنگامی که امروز از امر ملی سخن می‌گوییم، از انتخابی جداافتاده از گذشته خود حرف نمی‌زنیم. سخن از ادامه تجربه‌ای تاریخی است که ایران را از میان جنگ‌ها، تهاجم‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها عبور داده و تا امروز حفظ کرده است.

ایران با مقاومت توانسته حق انتخاب خود را حفظ کند و با گزینش انتقادی توانسته در دل تحولات جهان همچنان ایران بماند. امر ملی امروز نیز امتداد همین خرد تاریخی است؛ خردی که به ما می‌آموزد در برابر تهدید موجودیت ایران باید ایستاد، زیرا ایران در تمام این قرن‌ها، با همین ایستادگی ایران مانده است.